

بی‌مهری‌های ماه مهر

زخم‌های این همه بی‌مهری، هر ساله در ماه مهر؛ سرباز می‌کند و ما فراموش می‌کنیم که کودکان و نوجوانان امروز قرار است فردای این میهن را آباد کنند. این کودکان باید فردای امروز، برای ما برنامه توسعه و چشم‌انداز خوشبختی ترسیم کنند. همان «برنامه چشم‌انداز ۲۰ ساله» ای که سال‌های پیش نوشتیم و بر اساس آن قرار هست ایران در سال ۱۴۰۴ از همه نظر برترین کشور منطقه باشد.

به گزارش سایت خبری پرسون، سجاد بهزادی در یادداشتی نوشت: ماه مهر از راه رسید و گفته می‌شود بسیاری از دانش‌آموزان ثبت‌نام نکردند. مدتی قبل‌تر مدیرکل ارزیابی عملکرد و پاسخگویی به شکایات وزارت آموزش و پرورش گفته بود: «۲۷ درصد کلاس اولی‌ها هنوز ثبت‌نام نکرده‌اند». بررسی‌های آماری نیز نشان می‌دهد طی پنج سال گذشته، بیش از چهار میلیون دانش‌آموز از تحصیل بازماندند.

ام‌آموزش در کشور این روزها گرفتار حاشیه‌های زیادی است. از مدرسه تا دانشگاه، بنظر می‌رسد حال دانش‌آموزان و دانشجویان و در کل حال و هوای تحصیل چندان خوب نیست. مدیریت و برنامه ریزی در آموزش و پرورش، همواره با چالش‌های جدی روبرو بوده است و امروز، اثرات منفی این نوع مدیریت و برنامه ریزی، بیش از هر زمان دیگری خود را نشان می‌دهد.

مسیر تحول و توسعه در جهان، از نهاد خانواده و آموزش و پرورش آغاز می‌شود؛ اما امروز کارکرد این دو نهاد به شکل کم سابقه‌ای زیر سوال است. خانواده چگونه فرزندانی را به آموزش و پرورش تحویل می‌دهد و آموزش و پرورش چگونه دانش‌آموزی را به جامعه معرفی می‌کند؟ آیا کودکان امروز ما آماده ورود به مدرسه و تحصیل علم و تربیت هستند؟ رئیس سازمان ملی تعلیم و تربیت کودکان کشور، چند روز پیش گفته بود: «پنج‌هزار نفر از دانش‌آموزان پایه اول مجبور به تکرار پایه شدند و بخشی از علل مردودی در پایه اول این است که کودکان آمادگی لازم برای ورود به کلاس اول را ندارند». آمارهای مردودی، ترک تحصیل، تحصیل بی‌کیفیت و دانش‌آموزان کم سواد، فقر و گرسنگی دانش‌آموز، دانش‌آموزان کم بضاعت، کمبود معلم و مدرسه و مواردی از این دست، نشان از یک بحران جدی در گروه‌های سنی حساس جامعه کنونی ایران دارد.

بحران آن قدر جدی است که آموزش و پرورش به تنهایی نمی‌تواند به حل بحران کمک کند. عده‌ای هم اعتقاد دارند نوع نظام حکمرانی در مدیریت آموزش و پرورش، خود بحران زاست.

نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز به تازگی لایحه «عفاف و حجاب» را تصویب و تعیین جریمه حجاب دانش‌آموزان دغدغه آن‌ها شده است و رتبه‌بندی معلمان هم معلوم نبود مرهم کدام زخم این وزارتخانه شد.

کار به جایی رسیده است که بسیاری از خانواده‌ها و صاحب‌نظران در جامعه ایران، از کارکرد مثبت آموزش و پرورش ناامید هستند و سطح انتظار خود را از این نهاد به شدت پایین آورده‌اند. دکتر محسن رنایی، عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان در یادداشتی که سال‌ها پیش به بهانه بازگشایی مدارس نوشته بود از معلمان خواست که «لطف کنید دیگر به کودکان ما درس ندهید. ما چهل سال است بخش اعظم جوانانمان را درس دادیم و به دانشگاه فرستادیم، اما همه چیز بدتر شد. تصادفات رانندگی‌مان بیشتر شد، ضایعات نان‌مان بیشتر شد، آلودگی هوای‌مان بیشتر شد، شکاف طبقاتی‌مان بیشتر شد، پرونده‌های دادگستری‌مان بیشتر شد، تعداد زندانیان‌مان بیشتر شد و مهاجرت نخبگان‌مان نیز بیشتر شد.»

البته امروز مهاجرت، تنها طبقه نخبه و مرفه جامعه را درگیر نکرده است و حتی بسیاری از دانش‌آموزان نیز سودای مهاجرت دارند. وزیر علوم دولت اصلاحات نیز به تازگی گفته است «مهاجرت‌ها به سطح دانشجویان و دانش‌آموزان رسیده و فقط در سال ۱۴۰۰ یکصد و شصت متخصص قلب کشور را ترک کرده‌اند.»

زخم‌های این همه بی‌مهری، هر ساله در ماه مهر؛ سرباز می‌کند و ما فراموش می‌کنیم که کودکان و نوجوانان امروز قرار است فردای این میهن را آباد کنند. این کودکان باید فردای امروز، برای ما برنامه توسعه و چشم‌انداز خوشبختی ترسیم کنند. همان «برنامه چشم‌انداز ۲۰ ساله» ای که سال‌های پیش نوشتیم و بر اساس آن قرار هست ایران در سال ۱۴۰۴ از همه نظر برترین کشور منطقه باشد.

هر چقدر دانش و تربیت در کشور سرگردان‌تر باشد و بحران‌ها عمیق‌تر؛ نمی‌توان دل به توسعه و چشم‌انداز توسعه بست. باید مدارس بتوانند حیاتی دوباره آغاز کنند و از حالت مکانیزه بودن خود بیرون بیایند. امر آموزش و تربیت در تمام دنیا متحول شده است، اما ما گرفتار ناکارآمدی هستیم.

باید شهامتی باشد که نوع تازه‌ای از خلاقیت، اعتراض، گفتگو و رویکردهای تحول‌زا را در نظام آموزشی و تربیتی جامعه ایران به رسمیت بشناسد و بی‌مهرهای ماه مهر را به حداقل برساند وگرنه هر روز جلوه‌ای متفاوت و آمارهای نگران‌کننده‌تر از این ناکارآمدی شاهد خواهیم بود.